

بررسی و تحلیل تأثیر برگزیت بر سیاست امنیتی – دفاعی مشترک اروپا

حمید درج^{۱*}

محسن دیانت^۲

۱۸۷



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

سی و دوم

تابستان ۱۳۹۸

چکیده

بریتانیا یکی از قدرت‌های بزرگ است که همواره در تحولات بین‌المللی نقش مهم و تاثیرگذاری داشته است. این کشور نقش به‌سزایی در کندکردن سرعت همگرایی در اروپا داشته و همواره با تبدیل این اتحادیه به یک فدراسیون اروپایی مخالفت کرده است. علاوه بر این، بریتانیا روی خوشی به سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا نشان نداده است و درصدد اتخاذ سیاست‌های مستقلانه در حوزه امنیتی و دفاعی برآمده است. پرسش اصلی پژوهش این است که برگزیت چه تأثیری بر سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپا داشته است؟ فرضیه مقاله بیانگر این است که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به عنوان کشوری هسته‌ای و دارای حق وتو، ضمن کاهش وزن و قدرت چانه‌زنی اروپا در سطح بین‌الملل، اجرای شماری از پروژه‌های دفاعی انگلستان را دچار وقفه می‌کند، که این خود می‌تواند به کاهش توان نظامی و دفاعی اروپا منجر شود. از سویی، با توجه به این‌که بریتانیا به عنوان اهرمی در دست آمریکا برای فشار به اروپا به حساب می‌آید؛ لذا برگزیت می‌تواند از میزان نفوذ آمریکا بر اروپا بکاهد و از سوی دیگر، فرصتی برای فرانسه و آلمان جهت تلاش برای ایجاد ارتش واحد اروپایی تلقی گردد. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام می‌شود.

واژگان کلیدی: برگزیت، بریتانیا، اتحادیه اروپا، امنیت مشترک، بین‌حکومت‌گرایی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

* hamid.dorj@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور مرکز تهران غرب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و دوم، صص ۱۸۷-۲۱۴

مقدمه

رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌های سیاست داخلی بریتانیا در طول سالیان اخیر بوده است. بریتانیا بیش از دو قرن، استیلای کامل بر جهان داشته و سعی کرده است در سیاست‌های خود میان قدرت‌های اروپایی و آمریکا، مُهره‌ای موازنه‌گر باشد. بریتانیا از ابتدای ورود خود به اتحادیه اروپا، عنان بسیاری از سیاست‌های ملی خود را از کف نداده و دست کم آخرین کشوری بود که به بسیاری از قراردادهای و پیمان‌های دسته‌جمعی اتحادیه اروپا پیوست. علاوه بر مؤلفه‌های تاریخی و غرور آنگلوساکسونی که ریشه در تایخ و سنت دیرینه و باشکوه و قدرتمند این پادشاهی داشت، نوع نگرش دولت‌های مختلف، رسانه‌ها و افکار عمومی بریتانیا به اتحادیه اروپا و حتی دانش و اطلاعات کم در زمینه سازوکارهای اتحادیه اروپا موجب ظهور برجسیبی با عنوان «بی‌میل اروپایی» یا «شکاک اروپایی» شد. بریتانیا از همان اوایل دهه ۱۹۵۰ در راه پیوستن به جامعه زغال و فولاد بی‌میل بود و در ادامه نیز پس از پیوستن به این جامعه در سال ۱۹۷۳ این بی‌میلی را در ناسازگاری با سیاست‌های مشترک (همچون سیاست‌های مشترک کشاورزی، تجاری، شیلات، سیاست دفاعی - امنیتی و ...) و نپیوستن به مهم‌ترین نمادهای همگرایی این اتحادیه همچون منطقه یورو و شنگن نشان داد. با توجه به حاکمیت محافظت شده که ناشی از سیستم پارلمانی بریتانیاست و تمایل زیاد به حفظ این روند در ادامه روند وحدت اروپا، بریتانیا از اتحادیه‌ای اروپایی حمایت می‌کند که در آن تمام کشورهای عضو دارای حق وتو برای متوقف کردن طرح‌های ناخواسته باشند. در غیر این صورت همان‌طور که از ابتدای عضویت این کشور شاهدیم، هر نوع سیاست مشترکی که اتحادیه در پیش گرفته، از طرف سیاستمداران بریتانیایی تهدیدی برای منافع ملی این کشور محسوب شده است. بدین ترتیب بریتانیا در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفت که این اقدام بریتانیا ضمن کاهش وزن و قدرت چانه‌زنی اروپا در سطح بین‌الملل، می‌تواند این اتحادیه را در حوزه سیاست دفاعی - امنیتی با چالش جدی روبه‌رو سازد و از طرفی، از میزان دخالت و نقش‌آفرینی آمریکا در امور اروپا که از طریق انگلیس (به مثابه ابزار نفوذ آمریکا در اروپا) انجام می‌پذیرفت، بکاهد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نظریه

بین حکومت‌گرایی در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که برگزیت چه تأثیری بر سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپا داشته است؟ ابزار مورد استفاده برای انجام این پژوهش منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد.

۱. چارچوب نظری: بین حکومت‌گرایی

یکی از نظریات مربوط به همگرایی، بین حکومت‌گرایی است که به عنوان نقدی بر نوکارکردگرایی و فدرالیسم دهه ۱۹۶۰ ظهور پیدا کرد. بین حکومت‌گرایی معتقد است که همگرایی اروپا از طریق اقدامات و منافع دولت‌های ملی گسترش پیدا می‌کند. بین حکومت‌گرایی در آغاز واکنشی به نوکارکردگرایی بود که مهم‌ترین متن توصیفی آن کتاب "انتخابی برای اروپا" نوشته آندرو موراوچیک است. برخلاف رویکردهای فراملی‌گرایی که معتقد است همکاری میان دولت‌ها در اتحادیه اروپا با نوعی اعطای حاکمیت همراه است، موراوچیک، واضح نظریه بین حکومت‌گرایی، معتقد است که اتحادیه اروپا به عنوان یک رژیم بین‌دولتی طراحی شده است که از طریق مذاکرات سیاسی مشترک وابستگی متقابل اقتصادی را مدیریت می‌کند (صباغیان و باقری، ۱۳۹۶: ۹۵۱). بین حکومت‌گرایان بر این باورند که درحالی که دولت‌ها با حفظ حاکمیت خود وارد اتحادیه اروپا می‌شوند، اما ممکن است منافع مشترکشان در حاکمیتشان ادغام شود و توسط نهادهای اروپایی اعمال گردد؛ به عبارتی، دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق همگرایی مسائل مشترکشان را حل کنند و همگرایی اروپا به منظور حل مؤثر و بهتر مسائل و مشکلات کشورهای اروپایی صورت می‌گیرد (Rosamond, 1999: 657). موراوچیک، با در نظر گرفتن اهمیت همکاری‌های بین‌المللی این سؤال را مطرح می‌کند که چه چیزی در همکاری بین‌المللی برای یک دولت مرجح است؟ منافع اقتصادی یا منافع ژئوپلیتیکی. در نهایت وی استدلال می‌کند که ترجیح یکی از این مؤلفه‌ها بر دیگری به رأی و نظر نخبگان سیاسی یک دولت وابسته است. بین حکومت‌گرایان بر خلاف فراملی‌گرایان باور دارند که دولت‌ها و نه نهادهای فراملی، کنترل کامل فرایند همگرایی را در دست دارند و نهادهای فراملی هم به واسطه تلاقی

منافع و تصمیم حکومت‌ها برای کسب منافع از طریق آن‌ها ایجاد می‌شوند (صبغیان و باقری، ۱۳۹۶: ۹۵). در این راستا باید گفت؛ بریتانیا از اهمیت ویژه‌ای برای واشنگتن جهت اعمال نفوذ و حضور در اروپا برخوردار است. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا که به مثابه پُل ارتباطی میان اروپا و آمریکا تلقی می‌شود؛ چالش‌های جدی برای سیاست‌خارجی و امنیتی اروپا در پی خواهد داشت؛ که این امر از یک‌سو، سبب کاهش قلمروی نفوذ و نقش‌آفرینی واشنگتن در عرصه تحولات اروپا و از سوی دیگر، به کاهش قدرت چانه‌زنی اروپا در قبال رقبای بین‌المللی نظیر روسیه و چین منجر خواهد شد.

۲. سیاست امنیتی - دفاعی مشترک اروپا: روند، چارچوب و اهداف

سیاست امنیتی - دفاعی مشترک اروپا که پیش از اجرایی شدن معاهده لیسبون در اول دسامبر ۲۰۰۹، با عنوان سیاست امنیتی - دفاعی اروپا و به عنوان عنصر اصلی سیاست خارجی و امنیتی مشترک شناخته می‌شود، به موجب اجلاس کلن آو تحت نظارت اتحادیه اروپا جایگزین هویت امنیتی - دفاعی اروپا شد که تحت نظارت ناتو قرار داشت. سیاست امنیتی - دفاعی مشترک در اجلاس سران اتحادیه اروپا در هلسینکی (دسامبر ۱۹۹۹)، به عنوان شاخه امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا شناخته شد. بر پایه تصمیمات این اجلاس، سه رکن اصلی و البته موقت سیاست امنیتی - دفاعی مشترک تدوین شد: کمیته سیاسی و امنیتی، کمیته نظامی اتحادیه اروپا و ستاد نظامی اتحادیه اروپا که هر یک با حضور نمایندگان دائمی، فرماندهان نظامی و کارشناسان نظامی کشورهای عضو، بازتاب‌دهنده ماهیت بین‌دولتی سیاست امنیتی - دفاعی مشترک هستند (سنایی و عزیزآبادی‌فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). به علاوه، در اجلاس ژوئن ۲۰۰۰ فیرا؛ کمیته مدیریت بحران‌های نظامی و واحد سیاست برنامه‌ریزی و هشدار اولیه به منظور نظارت، تحلیل و مدیریت تحولات و بحران‌های پیش‌روی این اتحادیه ایجاد شدند. سرانجام سران

1. Treaty of Lisbon
2. Cologne conferences
3. Helsinki
4. Fira

اروپایی در دسامبر ۲۰۰۰ در اجلاس نیس^۱ مراحل عملیاتی شدن ساختار دفاع اروپایی را مشخص کردند. به موجب این اجلاس، ساختارهای موقت گفته شده در اجلاس هلسینکی نیز دائمی شدند. همچنین این اجلاس موجب بروکسلی شدن سیاست امنیتی - دفاعی مشترک از طریق موافقت با دائمی شدن نقش‌ها و کارکردهای ساختاری سیاست امنیتی - دفاعی مشترک شد (سنایی و عزیزآبادی‌فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). بر اساس سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، اتحادیه اروپا درصدد برنامه‌ریزی و پاسخ به بحران‌های بین‌المللی است. همکاری با شرکای بین‌المللی، اعزام نیروی قیومیت با رضایت کشور میزبان و یا تحت مجوز سازمان ملل متحد از جمله کارکردهای اتحادیه است. علاوه بر این، اتحادیه اروپا برای نظارت بر مرزها، ارائه خدمات پلیس و قضایی، از بین بردن شبکه‌های قاچاق انسان، جلوگیری از جریان سلاح و آموزش نیروهای خدماتی نیرو اعزام می‌کند. به همین منظور این اتحادیه سالانه تحت نهاد سیاست دفاعی و امنیتی مشترک نیروهای زیادی را به اقصی نقاط جهان اعزام می‌کند. با وجود این که تنها یک دهه از تولد سیاست امنیتی - دفاعی مشترک می‌گذرد؛ اما این نهاد مأموریت‌های نظامی و غیرنظامی فراوانی را از سال ۲۰۰۳ به منظور ارتقای صلح و امنیت جهانی در سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا اجرا کرده است. به گونه‌ای که تاکنون در بیش از ۲۰ کشور و مناطق مختلف دنیا مأموریت انجام داده است. گفته می‌شود در سال ۲۰۱۷ حدود ۳۳۰۰ نفر در عملیات نظامی و ۲۰۱۹ نفر در مأموریت‌های غیرنظامی مشارکت داشته‌اند (European Security and Defence, 2017: 11).

امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در گفتگو با «رادیو اروپا ۱» با اشاره به این نکته که اروپا به واسطه نزدیکی با روسیه می‌تواند مورد تهدیدهای احتمالی این کشور قرار بگیرد، اظهار داشت که اروپا باید تا جایی توان دفاعی خود را افزایش دهد که بدون هرگونه وابستگی به آمریکا قادر به دفاع از خود باشد. وی در توضیح و توجیه دیدگاه خود برای لزوم تأسیس و راه‌اندازی «ارتش واقعی اروپایی» با اشاره به مواضع دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، درباره خروج از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای دوربرد با

1. Nice
2. Emmanuel Macron
3. Donald Trump

روسیه گفت: «هدف از چنین برنامه‌ای حفاظت اروپا در مقابل چین، روسیه و حتی آمریکا است». آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، نیز در صحن پارلمان اروپا ضمن حمایت از دیدگاه مکرون خاطر نشان کرد: «تأسیس و راه‌اندازی ارتش واحد اروپایی یکی از ضرورت‌های حال و آینده اروپا بوده است و باید هرچه زودتر اجرایی و محقق شود». مرکل همچنین تأسیس و ایجاد یک شورای امنیت اروپایی را در کنار ارتش واحد اروپایی ضروری دانسته است (حاتم‌زاده و نورعلی‌وند، ۱۳۹۷: ۱۷۵). شاید بتوان گفت؛ به همین دلیل است که المار بروک، رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان اروپا، بلافاصله بعد از تصمیم بریتانیا برای خروج، تبلیغات خود برای تشکیل یک ستاد مشترک نظامی در اروپا و تشکیل یک ارتش واحد اروپایی در دراز مدت را آغاز کرده است (آجیلی و فلاحی‌برزگی، ۱۳۹۶: ۲۰).

نکته مهم و درخور توجه این است که اروپاگرایی جدید با وقوع برگزیت دیگر با مانع مهمی به نام وتوی انگلیسی‌ها روبه‌رو نخواهد بود. اگرچه محدودیت‌های ساختاری سبب شده است تا تحلیل‌گران حرکت اروپا به سمت استقلال راهبردی را "تردمیل پالیسی (سیاست درج‌ازدین ایستا)" بنامند، اما این عنوان نافی اراده اروپا برای حرکت به سمت استقلال راهبردی نیست و تداوم تغییر شرایط و تغییر اولویت‌های امنیتی دو سوی آتلانتیک می‌تواند جای تردمیل را به زمین بازی واقعی بدهد. پس از رفراندوم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۶، بازار تجارت صنعت دفاعی اروپا رونق گرفته است. تمام پروژه‌های جدید تصویب شده در این زمینه همان هدف اساسی یعنی استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن را دنبال می‌کنند. مهم‌ترین ابتکاراتی که در این چارچوب انجام شده است، بدون تردید "اقدامات آماده‌سازی تحقیقاتی دفاعی" و "برنامه توسعه صنعتی و دفاع اروپا" هستند. دو ابزاری که برای ادغام با "صندوق دفاع اروپا" از ۲۰۲۱ به اجراء در می‌آیند. "اقدامات آماده‌سازی تحقیقاتی دفاعی" و "برنامه توسعه صنعتی و دفاعی اروپا"، به همراه "طرح همکاری ساختاری مداوم"، نقش مهمی در بازسازی سیاست دفاعی - امنیتی مشترک بازی

-
1. Angela Merkel
 2. Elmar Brok

می‌کنند؛ هدف آن‌ها تقویت "پایه صنعتی و تکنولوژیکی دفاعی اروپا" است که پیش شرط مطلق برای هر پروژه جدی استقلال استراتژیک است (Federico, 2017: 30).

۳. بریتانیا: شریکی مغرور و عضوی شکاک در اتحادیه اروپا

پس از جنگ جهانی دوم تلاش برای تحقق اروپای واحد شکل جدی به خود گرفت. دیدگاه مقامات بریتانیا این بود که کشورشان حاضر نیست در اروپایی که به صورت فدراسیون اداره شود و پول و پارلمان مشترک داشته باشد، شرکت نماید. علت نگرش منفی مقامات بریتانیا از یک سو این بود که آن‌ها در نظر داشتند از طریق ایجاد توازنی سه‌جانبه با در نظر گرفتن منافع ایالات متحده، جامعه مشترک المنافع و کشورهای اروپایی هژمونی خود را حفظ کنند. سیاست اصلی بریتانیا بر اساس دیدگاهی بود که آن کشور در مرکز سه دایره هم مرکز در سیاست جهانی قرار می‌گرفت. از سوی دیگر، سنت پارلمانی دیرین و درازمدت در انگلیس، سابقه افتخارآمیز عدم اشغال یا تحت کنترل قرار نگرفتن انگلیس به وسیله قدرت‌های خارجی در دوران معاصر و این دیدگاه غالب که واگذاری حاکمیت ملی بریتانیا به یک نهاد فراملی نه مطلوب بود و نه لازم، موجب جهت‌گیری منفی بریتانیایی‌ها در خصوص پیوستن به اتحادیه اروپا بود. بنابراین، مقامات بریتانیایی در ابتدای تلاش‌های جدی برای تحقق اروپای واحد تمایلی برای پیوستن به این اتحادیه نداشتند (آجیلی و فلاحی‌برزکی، ۱۳۹۶: ۴). در این راستا باید گفت؛ در بین حکومت‌گرایی، دولت‌ها بدون واگذاری هر نوع حاکمیتی با یکدیگر همکاری می‌کنند. در این رویکرد اولویت حراست از منافع ملی دولت است. دولت‌ها به منظور رسیدن به منافع ملی خود با هم همکاری می‌کنند تا به مصالحه و سازش برسند. لذا مقامات بریتانیا ضمن محافظت از حاکمیت ملی خود، با هدف تأمین و تضمین سیاست‌ها و منافع ملی خود به همکاری و سازش با دیگر اعضای اتحادیه اروپا مبادرت می‌ورزند و اتخاذ هر نوع سیاست مشترکی از جانب اتحادیه را تهدیدی برای حاکمیت و منافع ملی خود می‌دانند.

تصور سیاستمداران انگلیسی در روزهای پس از جنگ، از یک سو چهره با پرستیژ کشوری را نشان می‌داد که از دو جنگ جهانی سربلند و پیروز بیرون آمده بود و از سوی دیگر بر اساس نقش کشورشان در قرون هفده به بعد و سه قرن حضور در سطح سیاست جهانی ساخته شده بود. بریتانیا امپراطوری بزرگی داشت که آفتاب در سرزمین‌هایش غروب نمی‌کرد و نگین حلقه کشورهای مشترک‌المنافع در قرن بیستم بود. تاریخی که اثرات افیون‌گونه آن تا سال ۱۹۶۲ بر ذهن مردم و دولتمردان انگلیسی سنگینی می‌کرد. شکل دادن به نهادهای اروپایی برای کشوری مثل آلمان در جهت تغییر چهره خدشه‌دارش مناسب بود یا این که کشورهای کوچک بنلوکس شامل هلند، بلژیک و لوکزامبورگ مزایای زیادی را در انتظار خود می‌دیدند. اما برای انگلیسی‌ها ورود به روند نهادگرایی اروپایی با توجه به نقش جهانی گذشته‌شان چندان جذابیت نداشت. لذا مانع روان‌شناختی از موانع اصلی روابط انگلیس و اروپا از ابتدای آغاز روند همگرایی اروپا بوده است (دولت‌یار و پارسایی، ۱۳۹۰: ۸۷۲). روابط پرفراز و فرودی که انگلیس را ملقب به شریک ناسازگار یا سخت در اروپا کرده است. در حالی که چرچیل در نطق تاریخی سال ۱۹۴۶ خود در زوربخ‌آز ایالات متحده اروپا سخن راند، اما کشورش از شکاک‌ترین کشورهای اروپایی نسبت به روند همگرایی اروپا بوده است. دلایلش می‌تواند سابقه تاریخی، سنتی، نهادی، استراتژیکی و ژئوپولتیکی باشد. چرچیل رهبر انگلیس در زمان جنگ جهانی دوم رئیس جنبش مقتدر اروپایی بود که نهادی تبلیغاتی در دوران جنگ محسوب می‌شد. او پیشنهاد ایجاد اتحادیه فرانسوی - بریتانیایی را مطرح کرد. به نظر می‌رسد اشتیاق چرچیل برای ادغام اروپایی بیشتر یک اصل اخلاقی بود تا اصلی معطوف به مشارکت انگلیس در آن فرایند. اگرچه چرچیل در مورد احیای مجدد نقش جهانی کشورش تردیدهای فراوانی داشت، اما او شرایط رو به افول بریتانیا را در حدی نمی‌دید که لزوماً به نقشی جدید در قالب منطقه‌گرایی اروپایی منجر شود. در شرایطی که رهبران اروپایی انتظار داشتند؛ انگلیس یک نقش فعال و سازنده در طرح‌های همگرایی اروپایی داشته باشد، اما چرچیل با بیان این که ما با اروپا هستیم اما نه جزئی از

آن، در ارتباطیم، اما نه همراه با آن، علاقه‌مندیم، اما نه شیفته آن، بنابراین نیت ادغام در یک نظام فدرالی اروپایی را نداریم (دولت‌یار و پارسایی، ۱۳۹۰: ۸۷۳).

بنابراین باید گفت؛ علی‌رغم عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا، این کشور سیاست‌های خود را مطابق با خط‌مشی این اتحادیه اتخاذ ننموده و همواره از روند سیاست‌گذاری‌های نسبتاً مستقلی برخوردار بوده است. علت این امر به سيطرة دو قرن بریتانیا بر جهان بر می‌گردد که سعی نموده در سیاست‌های خود میان قدرت‌های اروپایی سابق و اروپا و آمریکا در حال حاضر مهره‌ای موازنه‌گر باشد. لذا انگلیسی‌ها تحت تأثیر نقش و عملکرد تاریخی و گذشته کشور خود تمایل چندانی برای همراهی با سیاست‌های مشترک اروپا از خود بروز نمی‌دهند و در اتخاذ تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری در زمینه‌های مختلف امنیتی- دفاعی، اقتصادی و ... به صورت مستقل عمل می‌کنند.

۴. آیا برگزیت عملی خواهد شد؟

علی‌رغم این که بریتانیا در فروردین ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفته؛ اما به نظر می‌رسد که هنوز این کشور نتوانسته اجماع ملی برای انجام این مهم را عملی کند و در برخی از موارد دیده می‌شود که حتی حزب حاکم محافظه‌کار قادر به اجماع بر روی روش خروج از اتحادیه اروپا نمی‌باشد. دلایلی که مردم بریتانیا به برگزیت رأی دادند، عبارت بودند از: (۱) - توقف مهاجرت آزادانه از کشورهای دیگر عضو اتحادیه به بریتانیا، (۲) - پس‌گرفتن اختیار کامل تدوین قوانین و استانداردها، (۳) - عدم پرداخت حق عضویت سالانه و حذف بسیاری از تعرفه‌ها، (۴) - داشتن اختیار برای بستن قراردادهای تجارت آزاد با کشورهای دیگر دنیا در جهت توسعه و گسترش تجارت و نیز بهبود و ارتقاء سطح زندگی مردم بریتانیا. بر اساس این دلایل و طبق فروردین سال ۲۰۱۶، بریتانیا قرار بود ۲۹ مارس ۲۰۱۹، مصادف با ۹ فروردین ۱۳۹۸، اتحادیه اروپا را ترک کند؛ ولی این تاریخ دو بار به تعلیق افتاده است و در نهایت اتحادیه اروپا در ۱۰ آوریل ۲۰۱۹، مهلت بریتانیا برای خروج را تا ۳۱ اکتبر ۲۰۱۹، مصادف با ۹ آبان ۱۳۹۸، تمدید کرد (Hunt & Wheeler, 2019: 21). اما اکنون از آنجایی که

بریتانیا نتوانسته چارچوب توافق کاملی را با اروپا تنظیم کند و مهلت آن رو به اتمام است؛ لذا بوریس جانسون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، برنامه‌ای تحت عنوان "خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بدون توافق" ارائه داده است. در واقع، دولت محافظه‌کار بریتانیا اعلام کرده است: «به هر ترتیبی که باشد تا ۳۱ اکتبر ۲۰۱۹، از اتحادیه اروپا خارج خواهد شد؛ چه با توافق، چه بدون توافق». بنا به طرح دولت محافظه‌کار جهت خروج بدون توافق از اتحادیه اروپا که عملیات "چکش زرد" نامیده می‌شود؛ این دولت با مشکلات ذیل مواجه خواهد شد: (۱) - کمبود تأمین مواد غذایی تازه و دارو، (۲) - افزایش قیمت برق، (۳) - فشار اقتصادی شدید به طبقات پایین جامعه، (۴) - اغتشاشات عمومی، (۵) - درگیری بین کشتی‌های ماهی‌گیری انگلیس و سایر کشورهای اروپایی بر سر صیادی و ماهیگیری (Colchester, 2019: 4).

لازم به ذکر است؛ جانسون برای این که عوارض و پیامدهای خروج از اتحادیه اروپا بدون توافق را پنهان کند؛ به مدت پنج هفته پارلمان را تعلیق کرد که دادگاه عالی اسکاتلند این اقدام جانسون را غیرقانونی اعلام نمود و وی را متهم کرد که به ملکه اطلاعات اشتباه داده است. این امر که قطعاً به طور ضمنی بیانگر فریب افکار عمومی انگلیس نیز می‌باشد؛ حزب محافظه‌کار را که متولی طرح خروج از برگزیت است را در موقعیت بسیار شکننده‌ای قرار می‌دهد که البته اختلافات درون‌حزبی نیز بر سر نحوه خروج از اتحادیه اروپا بر این شکنندگی دامن زده است (Ensor & Burr, 2019: 4). در جمع‌بندی مطالب می‌توان پیش‌بینی کرد که سیاست بریتانیا راجع به مسأله برگزیت از دو راه خارج نیست: (۱) - برگزاری مجدد رفراندوم برای خروج از اتحادیه که احتمال تجدیدنظر کلی در شرایط و باقی ماندن این کشور در اتحادیه اروپا را فراهم خواهد ساخت، (۲) - انجام رفراندوم برای خروج بدون توافق که مجدداً به مشاجرات و منازعات لفظی و صف‌بندی‌های حزبی ختم خواهد شد. در این میان؛ بریتانیا و اتحادیه اروپا در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ بر سر مسأله برگزیت به توافق رسیدند که در پی آن مخالفت احزاب و جریان‌های سیاسی مخالف خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را به دنبال داشته است. از آنجایی که حزب محافظه‌کار در انتخابات پارلمانی ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹ موفق شد؛ ۳۶۵

کرسی از ۶۵۰ کرسی پارلمان را از آن خود کند؛ اکنون دولت لندن با کسب پشتوانه قوی پارلمانی، عملاً رویکرد اجرای برگزیت سخت یعنی خروج کامل بریتانیا از اتحادیه اروپا که زمان آن ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ خواهد بود، را در پیش گرفته است. با توجه به این که هنوز فراندوم سال ۲۰۱۶ به عنوان مبنای عملکرد سیاسی دولت انگلیس در خروج از اتحادیه اروپا مدنظر می‌باشد؛ لذا در این تحقیق با توجه به خروج فعلی انگلیس از اتحادیه اروپا، به بررسی تأثیر این خروج بر بنیه امنیتی - دفاعی این اتحادیه می‌پردازیم.

۵. چگونگی تاثیرگذاری برگزیت بر سیاست امنیتی - دفاعی مشترک اروپا

۵-۱. افزایش نگرانی لندن از کنار گذاشته شدن از پروژه‌های امنیتی - دفاعی اروپا

بریتانیا در بسیاری از خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها رویه ملی خود را حفظ نموده است. این کشور در مواردی از قبیل؛ پیوستن به حوزه یورو (واحد پول اروپایی)، پیوستن به منشور اجتماعی اروپا، پذیرش مقررات شنگن، شناسایی حق اعتصاب در قانون اساسی اتحادیه اروپا و ... اقدام به مخالفت نموده و یا از آخرین کشورهایی بوده که این مقررات را پذیرفته است. بنابراین، بریتانیا ضمن پیوستن به اتحادیه اروپا نهایتاً اختیار سیاست‌گذاری مستقل خود را از دست نداد، بلکه از آخرین کشورهایی است که به برخی قراردادهای و پیمان‌های دسته‌جمعی اتحادیه پیوسته است. علاوه بر این، دولتمردان این کشور در زمینه سیاست‌ خارجی و امنیتی - دفاعی مشترک معتقدند: «در مواردی که منافع اعضای اتحادیه یکسان است، می‌توان با یک صدا سخن گفت» (میرحسینی و عسکری، ۱۳۹۵: ۴) و در راستای اهداف و سیاست‌های مشترک از جمله سیاست‌های امنیتی - دفاعی گام برداشت. انگلیس دارای بزرگ‌ترین صنعت دفاعی در سراسر اروپا است. از ۲۰ شرکت بزرگ اروپایی که در این بخش فعالیت می‌کنند، ۹ شرکت از آن‌ها انگلیسی هستند (جدول شماره یک). در پس این موضوع، این واقعیت وجود دارد که شرکت‌های اروپایی، به‌ویژه در زمینه موشک و هوافضا اغلب با یکدیگر ارتباطی متقابل دارند. بسیاری از شرکت‌های تولیدی که در

انگلستان واقع شده‌اند، متعلق به شرکت‌های اروپایی (تالس، لئوناردو، ایرباس) هستند و بالعکس.

جدول شماره ۱. شرکت‌های اروپایی در بخش صنعت دفاعی

رتبه در اتحادیه اروپا	رتبه در جهان	شرکت‌های اروپایی	کشورهای اروپایی	درآمد دفاعی به میلیون دلار در سال ۲۰۱۶
1	3	BAE Systems	UK	\$23 621.84
2	7	Airbus	EU	\$12 321.00
3	9	Leonardo	IT	\$8 526.22
4	10	Thales	FR	\$8 362.00
5	15	Rolls-Royce	UK	\$4 741.15
6	23	Naval Group (ex DCNS)	FR	\$4 741.15
7	25	GKN Aerospace	UK	\$3 316.55
8	26	Rheinmetall	DE	\$3 270.06
9	29	Backbock International	UK	\$2 963.71
10	38	Saab	SW	\$2 307.62
11	47	Cobham	UK	\$1 490.50
12	49	Safran	FR	\$1 374.18
13	51	Dassault	FR	\$1 356.00
14	56	Fincantieri	IT	\$1 306.51
15	55	Serco	UK	\$1 305.14
16	64	Nexter	FR	\$978.58
17	65	Meggitt	UK	\$943.76
18	75	Ultra Electronics	UK	\$824.78
19	79	QinetiQ Plc	UK	\$783.68
20	84	Indra	SP	\$671.22

(Rosamond, 1999: 672)

مسأله دیگر مربوط به نگرانی‌های ناشی از سرمایه‌گذاری‌های مشترک است. به‌عنوان مثال، شرکت چندملیتی یوروجت توربو که در تولید توربین برای موتورهای جت فعالیت می‌کند؛ اغلب بر اساس پروژه‌های خاص خود عمل می‌کند و بنابراین نمی‌تواند به‌عنوان شرکت‌های مستقل مورد توجه قرار گیرد (Giegerich & Molling, 2018: 13)؛ اما این تنها بخشی از ماجرا است. بسیاری از شرکت‌ها هستند که دارای شخصیت

1. Thales
2. Leonardo
3. Airbus
4. Eurojet Turbo

حقوقی مستقل هستند. به عنوان مثال، "شرکت موشکی اروپا" که متعلق به گروه شرکت‌های ایرباس، سیستم‌های بی. ای. ئی و لئوناردو است، دارای شخصیت حقوقی خاص خود است. این شرکت به یک کنشگر مهم در سطح بین‌المللی تبدیل شده است و انگلیس نقش بسیار مهمی در آن ایفاء می‌کند. گذشته از این واقعیت که لندن صاحب بیش از یک سوم سرمایه شرکت است، مشتری اصلی این شرکت موشکی اروپایی است، به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۶، خریداری انگلیس از این شرکت به ارزش ۱,۶ میلیارد یورو از مجموع کل سفارش‌ها که به ارزش ۴,۷ میلیارد یورو بود، بوده است (Izambard, 2017: 4). شرکت موشکی اروپا در حال حاضر یکی از مهم‌ترین موفقیت‌های اروپا در همگرایی صنعت دفاعی است. سؤال این است که آیا این شرکت در آینده از بودجه اروپا محروم خواهد شد؟ چه اتفاقی برای کسب و کارهای انگلیس و کسانی که یک پا در جزیره و یک پا در اروپا دارند، می‌افتد؟

آنچه مشخص است این که بریتانیا می‌خواهد با این برنامه‌ها به‌طور کامل همراه شود. با این حال در این زمینه، با چالش‌هایی روبه‌رو است. چالش‌هایی که برای لندن در این زمینه وجود دارد؛ اغلب به مقدار پول مربوط نمی‌شود. در حال حاضر بودجه اقدامات پیشگیرانه در زمینه تحقیقات دفاعی ۹۰ میلیون یورو بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ و برنامه توسعه صنعتی دفاعی اروپا ۵۰۰ میلیون یورو برای سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ است که هنوز نسبتاً کم هستند. حتی اگر اتحادیه اروپا بتواند از سال ۲۰۲۱ به صندوق دفاعی مشترک اروپا ۱,۵ میلیارد یورو تزریق کند، دسترسی به برخی از این پول بزرگ‌ترین نگرانی انگلیس نیست. نگرانی اصلی انگلیس در عوض، این واقعیت است که در آینده از پروژه‌های بزرگ ساختاری این صنایع کنار گذاشته شود. همان‌طور که کمیسیون اروپایی ابراز امیدواری می‌کند؛ ممکن است صندوق دفاعی مشترک اروپا، در نهایت برنامه‌های اصلی توسعه سیستم‌های پیچیده تسلیحات را با به حاشیه گذاشتن انگلستان پیش ببرد. در اوایل سال ۲۰۱۸، پس از دو سال تحقیقات مشترک توسط سیستم‌های صنایع دفاعی و هوافضای بریتانیا و شرکت هواپیماسازی داسوی فرانسه^۳، دو کشور فرانسه و بریتانیا تصمیم گرفتند؛

1. European Missile Company

2. Bae Systems

3. BAe Systems

and

Dassault Aviation

یک مدل از سیستم هواپیماهای بدون سرنشین در آینده ایجاد کنند. این پروژه با انعقاد موافقت‌نامه لنکستر هاوس در سال ۲۰۱۴ بین دو کشور امضاء و آغاز شد. بودجه ای به ارزش ۲ میلیارد یورو برای این منظور در سال ۲۰۱۶ تعیین شده بود (Lagneau, 2016: 2). تا پایان مارس ۲۰۱۸، پاریس هنوز تصمیمی برای تصویب این برنامه اتخاذ نکرده بود؛ به گونه‌ای که منجر به نگرانی بریتانیا شود. به‌ویژه این‌که با گذشت یک سال از فراندوم برگزیت، فرانسه و آلمان به یک طرح مشابه با هم وارد شدند (Pocock, 2017: 2). در این راستا باید گفت؛ میزان تأثیر برگزیت بر صندوق دفاعی مشترک اروپا می‌تواند به طور بالقوه با عواقب شدیدی همراه باشد؛ به گونه‌ای که ضمن ایجاد چالش‌ها و نگرانی‌های امنیتی - دفاعی برای اتحادیه اروپا، به افزایش نگرانی مقامات انگلیس از محروم شدن لندن از نقش‌آفرینی در ساختار امنیتی - دفاعی مشترک اروپا منجر خواهد شد.

۲-۵. کاهش نقش و دخالت واشنگتن در سیاست‌های اروپا

بریتانیا مهم‌ترین متحد آمریکا در اروپا و اهرم نفوذ واشنگتن در اتحادیه اروپا محسوب می‌شود و اگر اکنون این اتحادیه را ترک کند، روابط آمریکا، هم با بریتانیا و هم با اتحادیه اروپا دستخوش تغییرات جدی خواهد شد. واشنگتن از بریتانیا همواره برای نفوذ در اتحادیه اروپا و تأمین منافع‌اش از جمله دریافت کمک از اروپایی‌ها برای حمله به کشورهای دیگر استفاده کرده است. بنابراین، بریتانیا همیشه متحدی نزدیک و ابزاری بسیار مفید برای آمریکایی‌ها بوده است. خروج این کشور از اتحادیه اروپا، این ابزار را از دست آمریکایی‌ها خواهد گرفت (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۷۸). با پایان جنگ سرد کشورهای آلمان و فرانسه (محور برلین - پاریس) درصدد برآمدند تا ضمن تعمیق روابط خود در چارچوب اتحادیه اروپا، با هدف ایجاد سازوکارهای بازدارنده در قبال سیاست‌های استیلاجویانه آمریکا به یک بلوک مستحکم و منسجم اروپایی با علایقی همچون استقلال دفاعی - امنیتی اروپا، تشکیل ارتش مشترک اروپایی و مقابله با آتلانتیک‌گرایی و خاص‌گرایی انگلستان به عنوان مانعی در تحقق وحدت اروپایی تبدیل شوند. از سوی دیگر، انگلستان همواره به سختی زیر بار تعهدات مربوط به سیاست‌های خارجی، دفاعی و

امنیتی مشترک اروپایی رفته و در مسیر ایجاد ترتیبات نظامی و دفاعی مشترک اروپایی سنگ‌اندازی نموده است؛ چرا که همواره معتقد به تقویت نظامی اروپا در قالب ناتو و پشتیبانی‌های امنیتی آمریکا بوده است. در این راستا، در جریان کنفرانس اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۶ این کشور به عنوان نیروی حمایت‌کننده راهبردی آمریکا، با موضوع تشکیل ارتش اروپایی در قالب اتحادیه اروپا مخالفت کرد (حاتم‌زاده و نورعلی‌وند، ۱۳۹۷: ۱۶۷).

از سوی دیگر، با توجه به مناسبات تاریخی انگلستان با ایالات متحده، این کشور همواره به عنوان رابط و هماهنگ‌کننده و یا به اصطلاح پُل خارجی این اتحادیه با آمریکا مطرح بوده است و خروج این کشور این ارتباط و هماهنگی را با چالش مواجه خواهد کرد (صالحی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۲)؛ لذا حضور و عضویت انگلستان در اتحادیه اروپا در عین حال که به معنای تأمین منافع لندن است، از سویی اهرم فشار آمریکا بر اروپا نیز محسوب می‌شود. در مواقعی که آمریکا از سیاست‌ها و مواضع اروپا ناراضی است، این کشور با اعمال نفوذ از طریق انگلستان سعی می‌کند آن سیاست‌ها را در جهت اهداف و منافع واشنگتن تعدیل نماید. ترامپ سیاست سنتی آمریکا مبنی بر حمایت از همگرایی اروپایی را کنار نهاده و آشکارا از موضوعاتی مانند برگزیت و سیاستمداران ضد اتحادیه اروپا در کشورهای مختلف اروپایی حمایت می‌کند. جدیت و صراحت ترامپ در مخالفت با همگرایی اروپایی به حدی است که برخی از طرح ترامپ برای پایان دادن به اتحاد اروپایی سخن می‌گویند (Frum, 2017: 12). بریتانیا در حالی در همه‌پرسی ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفت که برخلاف دیگر قدرت‌های اروپایی غربی که جزء مؤسسان جامعه اقتصادی اروپا بودند، با تأخیر (۱۹۷۳ میلادی) به این جامعه اقتصادی پیوست. مهم‌ترین دلیل این تأخیر علاوه بر بی‌میلی سال‌های ابتدایی این کشور، مخالفت‌های شدید شارل دوگل، رئیس‌جمهور وقت فرانسه بود؛ چرا که وی انگلیس را اسب تراوای آمریکا می‌دانست و معتقد بود ورود این کشور به جامعه اقتصادی اروپا به منزله نفوذ آمریکا در این جامعه است. ژنرال دوگل مخالف آتلانتیک‌گرایی انگلیسی‌ها بود و معتقد بود که بافت، ماهیت، ساختار سیاسی - فرهنگی و اقتصاد انگلیس به شکل عمیقی متفاوت از دیگر دولت‌های اروپایی است. وی از ظهور جامعه بزرگ آتلانتیکی به رهبری و سیادت آمریکا نگران بود (حاتم‌زاده و نورعلی‌وند، ۱۳۹۷: ۱۶۶). بریتانیا از دیرباز خود را

یک قدرت آتلانتیکی دیده است؛ تا یک کشور اروپایی. جمله تاریخی مارگارت تاچر، که جدایی قلمروی بریتانیا از بقیه اروپا را مشیتی الهی خوانده بود، تبلور این دیدگاه است. ورود بریتانیا به اتحادیه اروپایی، بیش از آن که انعکاس‌دهنده خواست عمومی و منافع ملی این کشور باشد، حاصل تشویق‌های آمریکا و امتیازات کشورهای محوری اروپایی یعنی فرانسه و آلمان بوده است (آجیلی و فلاحی‌برزگی، ۱۳۹۶: ۴).

جان کلام این که بریتانیا همواره آمریکایی‌ترین عضو اتحادیه اروپا بوده است. این سخن وینستون چرچیل، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، بعد از جنگ جهانی دوم که گفته بود ما هرگاه ناچار به انتخاب بین اروپا و آمریکا شویم، آمریکا را انتخاب خواهیم کرد، همواره بر سیاست این کشور در قبال اروپا سایه انداخته است و اروپایی‌ها با این ضرب‌المثل کنایه‌آمیز که "برای بریتانیایی‌ها، اقیانوس اطلس از کانال مانس کوتاه‌تر است"، همواره از این رویکرد انتقاد کرده‌اند. حالا با خروج بریتانیا از اتحادیه، اروپا و بریتانیا به نوعی از این دوگانگی خلاص می‌شوند و آمریکا نیز ابراز سستی نفوذ خود را در اروپا از دست می‌دهد. از زمان پیگیری ایده وحدت اروپا و شکل‌گیری جامعه زغال و فولاد و پس از آن جامعه اقتصادی اروپا، ایالات متحده تلاش کرده است تا با حمایت از پیوستن بریتانیا به این اتحاد ضمن ایجاد اروپای منسجم‌تر و متحدتر، از جهت‌گیری سیاسی و امنیتی این اتحاد در راستای منافع خود مطمئن شود. پس از عضویت در جامعه اروپایی، بریتانیا همواره اصلی‌ترین مانع واگرایی اروپا از آمریکا و تضعیف اتحاد فرآتلانتیکی بوده و با طرح‌ها و اقداماتی که اروپا در این راستا در نظر داشته، مخالفت نموده است. حال خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، ممکن است به تضعیف روابط فرآتلانتیکی منجر شود (Granieri, 2016: 12) و ضمن کاستن از گستره نفوذ و دخالت واشنگتن در اروپا، سیاست‌ها و منافع واشنگتن در قبال این اتحادیه را با چالش جدی مواجه خواهد کرد. در نهایت باید گفت؛ درحالی که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا پُل ارتباطی و ابزار نفوذ و حضور آمریکا در اروپا را تضعیف خواهد ساخت، روی کار آمدن ترامپ اساس و مبنای این روابط را با چالش مواجه ساخته است. برگزیت ضمن تغییر ژئوپلیتیک اتحادیه اروپا، از طریق از میان برداشتن پُل رابط در دو سوی آتلانتیک، محور پاریس - برلین را در اروپا تقویت می‌کند و

از ضریب نفوذ آمریکا در اروپا می‌کاهد، بر همکاری‌ها در ناتو تأثیر می‌گذارد و به طور کلی اتحاد فرآتلانتیکی یکی از ستون‌های اصلی خود را از دست می‌دهد. با این همه، اگر برگزیت تأثیر غیرمستقیمی بر روابط فرآتلانتیک دارد، روی کارآمدن ترامپ تأثیری مستقیم و بی‌واسطه دارد. در دوره زعامت ترامپ، اتحاد اروپا و آمریکا در ضعیف‌ترین شرایط خود پس از جنگ جهانی دوم قرار دارد و دیدگاه‌هایی که در دو سوی آتلانتیک به تحولات جهانی و منطقه‌ای سمت‌وسو می‌دهند، دقیقاً مقابل هم تعریف می‌شوند: ملی‌گرایی ترامپی در مقابل بین‌المللی‌گرایی اروپایی، یکجانبه‌گرایی آمریکایی در مقابل چندجانبه‌گرایی اروپایی و حمایت‌گرایی اقتصادی در مقابل جهانی‌شدن و بین‌المللی‌شدن اقتصادی. این اختلافات، اتحادیه اروپا را مقابل آمریکای ترامپ قرار داده و رهبران اروپایی را بر آن داشته که ضمن تقابل با سیاست‌های بین‌المللی ویرانگر ترامپ به سمت واقع‌بینی، عمل‌گرایی اصولی و استقلال راهبردی از آمریکا برای دفاع از ارزش‌ها و منافع خود حرکت نمایند.

۶. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا: چالش‌ها و پیامدها

اگرچه وینستون چرچیل بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۶ در یک سخنرانی تاریخی در زوریخ بر لزوم تشکیل نهادهای فراکشوری و قانونگذاری در اروپا تأکید کرده بود و گفته بود: «زمان تشکیل یک خانواده گسترده اروپایی فرا رسیده است. ما باید کاری کنیم که مردم اروپا تا آنجا که ممکن است در این چارچوب با آزادی و صلح و امنیت در کنار هم زندگی کنند»؛ حال بعد از هفتاد سال بریتانیا نظر دیگری دارد و ساز جدایی از اتحادیه اروپا را کوک کرده است و جدایی دومین اقتصاد و قدرت نظامی اتحادیه اروپا می‌تواند تبعات اقتصادی، تجاری و شوک سیاسی و روانی را برای قاره سبز ایجاد کند (ملت و عابدینی، ۱۳۹۶: ۴۶۰). رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا از ابتدا نشان از یک همدلی وثیق نداشت. بریتانیایی‌ها زیر بار پول واحد اروپایی و توافق‌نامه شنگن نرفتند. موافقان و حامیان جدایی از آن زمان تاکنون دلایلی همچون مهاجرت، اقتصاد و حاکمیت را در تقویت نظراتشان ابراز می‌کردند و این خروج با ادراک اهداف و منافع متعارض آغاز می‌شود. جامعه بریتانیا طی سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده که ادامه عضویت و تبعیت از سیاست‌های اتحادیه اروپا، منافع ملی این کشور را در آینده به خطر می‌اندازد. خروج

بریتانیا از اتحادیه اروپا باعث آشفتگی در موازنه‌قدرتی خواهد شد که این اتحادیه بر آن استوار است. در برابر تمایلات حمایت‌گرایانه فرانسه، آلمان برای بهبود تجارت آزاد به حمایت بریتانیا وابسته است. فرانسه نیز بریتانیا را به عنوان شریک دفاعی اصلی و وزنه متقابل بالقوه در برابر نفوذ آلمان قلمداد می‌کند. حذف بریتانیا از این معادله در این زمان مخاطره‌آمیزی که اروپا عمیقاً چندپاره شده و هیچ کدام از کشورهای آلمان یا فرانسه از وضع موجود خرسند نیستند، باعث از هم پاشیدگی این آرایش‌شکننده خواهد شد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۷۰-۱۵۸).

در این رابطه باید گفت؛ خروج انگلستان از اتحادیه اروپا به عنوان کشوری هسته‌ای و دارای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل منجر به کاهش توان نظامی و بازدارندگی این اتحادیه خواهد شد. همچنین در صورت به راه افتادن دمی‌نوی خروج دیگر کشورها از اتحادیه اروپا، نیازهای امنیتی این کشورهای عمدتاً کوچک افزایش خواهد یافت و وابستگی آن‌ها به واشنگتن افزایش چشمگیری خواهد یافت و این می‌تواند به معنی افزایش صادرات تسلیحاتی آمریکا به این کشورها و افزایش حضور نظامی آمریکا در مرزهای روسیه باشد. آمریکا نیز توانسته است در پی تحولات شرق اوکراین در سال‌های گذشته و با به کارگیری پروژه «روسیه‌هراسی» زمینه‌های مناسبی را برای این کار فراهم کند. چشم‌انداز ارتباط روسیه با ارتش واحد اروپایی که می‌تواند در آینده نزدیک به عنوان یک قدرت نظامی اروپایی ظهور کند نیز در هاله‌ای از ابهام است. از یک سو، اروپا نسبت به روسیه ملاحظات امنیتی خود از سوی این کشور را در تهدید می‌بیند و از سوی دیگر، اروپای بدون آمریکا تعامل و همکاری بیشتر در زمینه‌های نظامی و اقتصادی با روسیه خواهد داشت. به عبارت دیگر؛ آمریکا دیگر نمی‌تواند عامل جدایی اروپا از روسیه باشد. بیشتر کشورهای اروپایی در ناتو و همچنین اتحادیه اروپا عضویت دارند و برگزیت توأم با خروج احتمالی برخی از دیگر کشورها از اتحادیه اروپا، می‌تواند این اتحادیه را متلاشی کند و این کار به ناگزیر اعتماد میان کشورهای ناتو را سست خواهد کرد و از اهمیت و وزن آن خواهد کاست (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۷۷). از این رو، خروج بریتانیا که یکی از مهم‌ترین اعضاء ناتو و اتحادیه اروپا است، می‌تواند در درازمدت پایه‌های قدرت اروپا را تکان دهد و سیاست‌های امنیتی - دفاعی ناتو را با چالش جدی مواجه سازد. البته این نکته شایان ذکر می‌باشد که برگزیت، بریتانیا را از همکاری با ناتو باز نخواهد داشت، زیرا منافع

امنیتی و نظامی مشترکی با آلمان و فرانسه دارد. ولی در نهایت، خروج بریتانیا از بندوبست‌های اتحادیه اروپا این همکاری را محدود خواهد کرد و توان اتحادیه را برای رویارویی با چالش‌های خارجی از جمله مهاجرت، تروریسم و ایستادگی در مقابل تهدیدات روسیه کاهش خواهد داد. این تصور که در پی برگزیت، ناتو بدون هیچ تغییری به کار خود ادامه خواهد داد، خوشبینانه است (Cilluffo & Cardash, 2016: 4). در این راستا باید گفت؛ اگرچه با توجه به تداوم عضویت بریتانیا در ناتو و منافع امنیتی مشترک این کشور با فرانسه و آلمان، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، این کشور را از همکاری با اروپا کاملاً باز نمی‌دارد، بلکه همکاری آن با اروپا محدود می‌شود؛ که در نتیجه، از توانایی‌های اروپا برای مقابله با چالش‌های بیرونی نظیر بحران پناهجویان، تروریسم بین‌المللی و سماجت بیش از پیش روسیه کاسته می‌شود.

بر خلاف ابراز نگرانی‌های اعلامی کاخ سفید، خروج انگلستان از اتحادیه اروپا به ضرر چین و موجبات افزایش سهم آمریکا از بازارهای اروپا و بریتانیا و وابستگی امنیتی این کشورها به واشنگتن خواهد شد. شاید بتوان گفت؛ مخالفت‌های واشنگتن با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا سیاست اعلامی واشنگتن باشد تا واکنش‌های دیگر متحدان واشنگتن در اروپا را برنیانگیزد و سیاست عملی این کشور خلاف ادعای ظاهری آن باشد، سیاست‌هایی که در عین حال در درازمدت به نفع لندن که دنباله‌روی سیاست‌های واشنگتن می‌باشد نیز خواهد بود. البته آسیب‌های برگزیت بر نقش انگلیس به عنوان پلی میان آمریکا و اروپا را نباید از نظر دور داشت و نقش انگلیس در این حوزه برای آمریکا هم کاهش خواهد یافت. اما شکی نیست که انگلیس چاره‌ای جزء افزایش پیوندهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی با آمریکا نخواهد داشت. با این حال آمریکای ترامپ و انگلیس در همه حوزه‌ها دارای دیدگاه‌های یکسان نیستند. مثلاً در حوزه خاورمیانه و یا برجام نقطه نظرات متفاوتی دارند و یا در مورد نوع نگاه به رقبای بین‌المللی مانند چین و روسیه دیدگاه‌های یکسانی ندارند. مسأله دیگر گفتمان «اول آمریکا» توسط دولت ترامپ است؛ یعنی منافع آمریکا در اولویت دولت ترامپ قرار دارد و اگر انگلیس فکر می‌کند که دوره پساب‌گزیت می‌تواند بخشی از آن خلأهای راهبردی خود را از طریق آمریکا پر کند، احتمالاً دچار اشتباه شده است، زیرا آمریکای عصر ترامپ آمریکای قابل‌اعتمادی نیست (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۸۲-۱۷۸) و می‌تواند روابط لندن- واشنگتن را در آینده با چالش و موانع جدی روبه‌رو سازد، که این

خود می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های جدایی‌طلبانه بریتانیا در قبال اروپا و تأمین اهداف و منافع لندن تأثیرات به‌سزایی ایجاد کند.

مسئله دیگری که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا برای این کشور به وجود آورده، سقوط ارزش پوند در برابر دلار است. آمار و ارقام حکایت از کاهش ۲۰ درصدی ارزش پوند انگلیس در برابر دلار پس از رأی‌گیری ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ دارد. نتیجه این امر افزایش نرخ تورم خواهد بود. آمار منتشر شده در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۶ از افزایش ۱ درصدی تورم در ماه سپتامبر ۲۰۱۶ نسبت به آگوست حکایت دارد. اقتصاددانان اعتقاد دارند این رقم در سال ۲۰۱۷ به میزان ۳ درصد افزایش خواهد یافت. این پیش‌بینی از سوی مقامات رسمی بانک انگلستان مورد بررسی قرار گرفته است (میرحسینی و عسکری، ۱۳۹۵: ۱۰-۹). پس از مشخص شدن نتایج همه‌پرسی برگزیت و خروج پادشاهی بریتانیا از اتحادیه اروپا، ارزش پول رسمی این کشور یعنی پوند استرلینگ سقوط کرد. بانک مرکزی بریتانیا اعلام کرد که در نظر دارد به منظور حمایت از اقتصاد این کشور، نرخ‌های بهره‌پایه خود را کاهش داد. با توجه به این تصمیم بانک مرکزی بریتانیا، پیش‌بینی‌ها بر این اساس می‌باشد که همچنان شاهد کاهش ارزش پوند خواهیم بود. هم‌اکنون هر پوند بریتانیا برابر با ۱/۳۲۱۱ دلار آمریکا است. که نشان از سقوط ۱۰ درصدی دارد، رویدادی که از ۳۱ سال پیش یعنی از سال ۱۹۸۵ تاکنون بی‌سابقه بوده است. بانک مورگان استنلی، پیش‌بینی کرده است که ارزش پوند در برابر دلار به رقمی بین ۱/۲۵ تا ۱/۳۰ دلار برسد. همچنین بانک اچ. اس. بی. سی نیز پیش‌بینی کرده بود که این میزان تا پایان سال ۲۰۱۶ میلادی به ۱/۲۰ دلار برسد. یورو نیز متأثر از کاهش ارزش پوند، به عقب‌نشینی خود در مقابل دلار آمریکا ادامه می‌دهد. روز یکشنبه ۲۶ ژوئن ۲۰۱۶، لویید بلنکفین، مدیرعامل بانک گلدمن ساکس، در یادداشتی خطاب به مشتریان نوشت که در سال جاری میلادی، اقتصاد بریتانیا وارد رکود خواهد شد و رشد اقتصاد جهانی نیز کاهش خواهد یافت (آجیلی و فلاحی‌برزگی، ۱۳۹۶: ۲۵-۲۴).

1. Pound Sterling
2. Morgan Stanley
3. HSBC
4. Lloyd Blenquin
5. Goldman Sachs

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا همچنین ممکن است از نظر اقتصادی روابط فرآتلاتنیکی را تضعیف کند. در حال حاضر، بسیاری از شرکت‌ها و کسب‌وکارهای آمریکایی همانند سایر شرکت‌های غیراروپایی از بریتانیا به عنوان دروازه ورود به اتحادیه اروپا استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که مقر ۶۰ درصد از شرکت‌های غیراروپایی که در اروپا فعالیت می‌کنند در این کشور مستقر هستند، که با خروج بریتانیا از اتحادیه با چالش‌های مالی و حقوقی زیادی مواجه خواهند شد (Hamilton & Quinlan, 2017: 2). بریتانیا پیش‌بینی کرده بود که سال ۲۰۱۷ میلادی بودجه‌ای به ارزش ۵۲/۶ میلیارد دلار برای امور دفاعی هزینه کند و کل این هزینه را بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۱ به ۳۱۰ میلیارد دلار برساند. برگزیت و اثرات منفی آن می‌تواند عملیاتی شدن شماری از پروژه‌های دفاعی - امنیتی لندن را با وقفه روبه‌رو سازد و حتی بر بخش‌های دفاعی اروپا اثرات منفی بگذارد. ناتو مصمم است با تقویت همکاری کشورهای عضو این پیمان، بخش عمده‌ای از سازو برگ نظامی آن‌ها را تلفیق کند و در این راستا؛ برگزیت می‌تواند اجرای برخی از طرح‌های ناتو را با مشکل مواجه کند، از جمله تولید هواپیمای «یوروفایتر تایفون» که با همکاری بریتانیا، آلمان، ایتالیا و اسپانیا ساخته می‌شود (آجیلی و فلاحی‌برزگی، ۱۳۹۶: ۱۹).

اما این خروج تنها برای بریتانیا اثرگذار نیست و اتحادیه اروپا نیز تأثیر می‌پذیرد. اتحادیه با خروج بریتانیا، دومین قدرت اقتصادی اروپا، چهارمین قدرت اقتصادی دنیا، عضو دائم شورای امنیت و ستون نظامی خود را از دست خواهد داد که می‌تواند در حوزه اثرگذاری و چانه‌زنی اتحادیه در حوزه مسائل امنیتی، اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار شود. خروج بریتانیا از اتحادیه می‌تواند الگویی را برای طرفداران خروج از اتحادیه ترسیم کند و پس از خروج بریتانیا دومینوی خروج از اتحادیه دنبال شود که این برای وحدت، همگرایی و توسعه اتحادیه اروپا بسیار خطرناک است. جنگ در خاورمیانه و شمال آفریقا که مهاجران بسیاری را به سمت قاره سبز کشانده است، با خروج بریتانیا و ایجاد قواعد مهاجرتی سخت‌گیرانه و مستقل از سوی این کشور فشار حضور این مهاجران را بر اتحادیه و دولت‌های عضو آن بیش از پیش افزایش خواهد داد (ملت و عابدینی، ۱۳۹۶: ۴۷۷). از سوی دیگر، از پیامدهای مثبت این خروج برای اتحادیه اروپا، تلاش فرانسه و آلمان برای ایجاد مکانیسم‌های ارتش واحد اروپایی است که با خروج بریتانیا، وارد مرحله

تازه و البته جدی شده است. این مسأله هم در راهبرد جدید اتحادیه اروپا در حوزه سیاست‌خارجی و امنیتی مشترک سال ۲۰۱۶ مطرح شده و هم در اجلاس سران و وزرای دفاع این اتحادیه که در ۱۶ و ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶ در براتیسلاوا اسلواکی که برای اولین بار بدون بریتانیا برگزار شد، همچنین در نشست وزرای دفاع اتحادیه اروپا در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶ در براتیسلاوا که به همین منظور تشکیل شده بود، به صورت جدی مطرح شده و مورد بررسی سران ۲۷ عضو اتحادیه قرار گرفته است. در این زمینه در جهت‌گیری‌های مختلف در این نشست‌ها، ایجاد مکانیسم دفاعی - نظامی مستقل اروپایی از مهم‌ترین موضوعاتی بوده است که پس از زمزمه خروج بریتانیا از اتحادیه در دستور کار آشکار و پنهان رهبران تأثیرگذار اتحادیه اروپا قرار گرفت. این تصمیمات از جمله شامل ایجاد یک مقر اتحادیه اروپا برای عملیات خارجی و ایجاد یک فرماندهی پزشکی مشترک و همکاری تسلیحاتی قدرتمندانه‌تر است (صباغیان و باقری، ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۶۳).

لذا باید گفت؛ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ضمن ایجاد چالش‌هایی برای این اتحادیه در امر چانه‌زنی و قدرت مانور اروپا در قبال بازیگران بین‌المللی نظیر آمریکا، روسیه و چین، از سوی دیگر می‌تواند فرصت‌هایی برای بازیگران تأثیرگذار این اتحادیه همچون فرانسه و آلمان جهت تلاش برای ایجاد ارتشی واحد در ساختار امنیتی - دفاعی اروپا تلقی گردد. به نظر می‌رسد؛ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و روی کار آمدن ترامپ منجر به گسترش واگرایی و شکاف در روابط فرآتلانتیک و کم‌اثر شدن نقش ایالات متحده و بریتانیا در سیاست‌های اتحادیه اروپا شده و این امر با تحولی که به واسطه این دو چالش و دیگر چالش‌های پیش‌روی اتحادیه اروپا در رویکرد سیاست‌خارجی و امنیتی آن ایجاد شده، به ایران فرصت می‌دهد که روابط خود را با اتحادیه اروپا تقویت کند. هرچند خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های ثانویه منجر به خروج شرکت‌های اروپایی از ایران شده است، اما اروپا و آمریکا به وضوح درباره ایران و نحوه تعامل با آن دچار واگرایی شده‌اند (حاتم‌زاده و نورعلی‌وند، ۱۳۹۷: ۱۶۲). در این شرایط، اهمیت ایران و برجام به عنوان یکی از عوامل مهم و ثبات‌ساز منطقه‌ای در کانون سیاست منطقه‌ای اتحادیه اروپا قرار گرفته است. به سبب همین اهمیت و ضرورت است که حتی با وجود خروج ترامپ از برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها، اروپایی‌ها به دنبال حفظ برجام و تأسیس یک سازوکار ویژه برای

دور زدن تحریم‌های آمریکا علیه ایران، مشارکت متوازن منطقه‌ای برای حفظ موازنه میان ایران و مخالفان منطقه‌ای آن، خودداری از رویکردهای تنش‌آمیز در فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران و همچنین نشان دادن حساسیت کمتر در موضوع حقوق بشر هستند. این روندها همان فرصتی است که شکاف و واگرایی در روابط فرآتلاتیک پیش‌روی سیاست خارجی ایران قرار داده است.

نتیجه‌گیری

۲۰۹

بریتانیا به عنوان یکی از قدرت‌های اروپایی همیشه نسبت به سازگاری و همگرایی با اتحادیه اروپا مشکل داشته است و همواره بدین شهرت داشته که به عنوان اسب ترای این اتحادیه و مخالف تعمیق همگرایی در اروپا و اروپاسازی بوده، چیزی که روند عضویت و نحوه تعامل این کشور با اتحادیه اروپا نیز به خوبی گویای این موضوع است. نظام ملی اجرایی-سیاسی در بریتانیا، هرگز خود را به طور کامل متعهد به همگرایی اروپایی نکرده است و همواره با عناوینی از این دست توصیف می‌شد: شکاک و کناره‌گیر، یک شریک ناهمگون و بیشتر یک ناظر تا بازیگر در یک نمایشنامه قاره‌ای که بریتانیا تصمیم به بیرون ماندن از آن گرفته است. از پیوستن به نظام یورو خودداری کرد، آخرین کشوری بود که به منشور اجتماعی اروپا پیوست، عضو پیمان شنگن نیست و معتقد به کنترل رفت‌وآمد شهروندان است. همچنین مخالف سرسخت قوانین کار مشترک در اتحادیه است و بدین سبب با شناسایی رسمی حق اعتصاب در قانون اساسی اتحادیه مخالفت می‌کند. بریتانیا به سبب عقبه تاریخی خود (نظام امپراطوری و پیوستگی با آنگلوساکسون‌ها) و نیز شرایط جغرافیایی (جزیره‌ای بودن)، حاضر به ترک استقلال و هویت ملی خود نیست و همواره بر هویت بریتانیایی پافشاری می‌کند. از این رو، بریتانیا در مقابل دال اروپا، غیر «هویت بریتانیایی» یا «بریتانیایی‌هایی» را قرار می‌دهد. لذا بر طبق نظریه بین‌حکومت‌گرایی می‌توان گفت؛ دفاع منطقی از منافع ملی و حفظ هسته حاکمیت در کنار همکاری میان دولت‌ها را می‌توان به عنوان کلیدی در موضوعات مشترک میان کشورهای مختلف در نظر گرفت. در این راستا، دولت بریتانیا نیز در عین حفظ حاکمیت ملی خود با همکاری دیگر دولت‌های اروپایی در راستای تأمین اهداف و منافع ملی لندن گام بر می‌دارد و از پیوستن به سیاست‌های مشترک اتحادیه اروپا و



عضویت در این اتحادیه انصراف می‌دهد. هنگامی که در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ مصادف با ۳ تیر ۱۳۹۵ همه‌پرسی درباره ادامه عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا برگزار گردید؛ اختلاف اندک آراء موافقین خروج از اتحادیه اروپا به میزان ۱۷/۴ میلیون نفر معادل ۵۱/۹ درصد آراء با آراء مخالفین خروج به میزان ۱۶/۱ میلیون نفر معادل ۴۸/۱، بیانگر چالش‌های سیاسی و اجتماعی عمده‌ای در مقابل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بود؛ زیرا این آراء به نوبه خود بیانگر مخالفت قریب به ۵۰ درصد آراء رأی‌دهندگان با خروج بریتانیا به شمار می‌آید؛ لذا برگزیتی که قرار بود در ۲۹ مارس ۲۰۱۹ به طور کامل اجراء گردد، دو بار به تعویق افتاد و اتحادیه اروپا در مورخ ۱۰ آوریل ۲۰۱۹ مهلت بریتانیا برای خروج را تا ۳۱ اکتبر ۲۰۱۹ تمدید نمود. در این راستا، بعد از برگزاری نشست‌ها و جلسات مشترک میان مقامات بلندپایه بریتانیا و اتحادیه اروپا، آن‌ها در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ بر سر برگزیت به توافق رسیدند که مخالفت احزاب و جریانات سیاسی مخالف خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را در پی داشته است. با توجه به این که حزب محافظه‌کار در انتخابات پارلمانی دسامبر ۲۰۱۹ بریتانیا توانسته است به پیروزی حداکثری دست پیدا کند؛ لذا دولت بریتانیا خروج کامل از اتحادیه اروپا را ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ اعلام کرده است. علاوه بر تردید و مردد بودن سیاستمداران و مردم انگلیس نسبت به خروج از اتحادیه اروپا، قطعاً چهار دهه عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا سبب گشته که اقتصاد، قوانین و جامعه بریتانیا عمیقاً به این اتحادیه گره بخورد و این خود جدایی بریتانیا از اروپا را دشوارتر می‌نماید. به هر ترتیب، خروج بریتانیا با توجه به این که پارلمان آن کشور در سه مرحله، توافق‌نامه ۵۸۵ صفحه‌ای تدوین شده بین اروپا و انگلیس را رد کرده است و با توجه به مواضع حزب کارگر و همچنین تلاش‌های بی‌وقفه نمایندگان طرفدار باقی ماندن در اروپا، به نظر می‌رسد که امکان دارد در هر لحظه انصراف بریتانیا از خروج به طور کامل منتفی شود که البته قطعاً این امر یعنی انصراف از خروج در نهایت مستلزم تأیید پارلمان و یا برگزاری فراندوم می‌باشد. اما آنچه که اکنون به نظر می‌رسد، خروج انگلستان به عنوان یک قدرت دیپلماتیک، نظامی و سیاسی قطعاً از وزن اتحادیه اروپا در زمینه‌های مذکور می‌کاهد و از سوی دیگر وزن آمریکا را در مناقشات بین‌المللی و دیپلماسی جهانی افزایش خواهد داد. در این راستا؛ اروپای متعهد علی‌الخصوص فرانسه و آلمان با ایجاد ارتش اروپایی که قصد دارند قدرت چانه‌زنی خود را در عرصه‌های امنیتی و بین‌المللی افزایش دهند، قطعاً بر همکاری‌های

کشورهای اروپایی با ناتو تأثیر منفی خواهد داشت و مضافاً این که ناتو نیز بیشتر به همکاری‌های نظامی و امنیتی کشورهای انگلوساکسون و علی‌الخصوص آمریکا و انگلستان تکیه خواهد داد.

از سوی دیگر، آمریکای ترامپ نیز با نگاه اقتصادی و منفعت‌محور به مسائل نظامی و امنیتی قطعاً متحد ایده‌آلی برای بریتانیا که با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، نخواهد بود و چه بسا همین رویکرد ترامپ در مسائل نظامی و امنیتی به تردید و دودلی بریتانیا در ارتباط با پیامدهای نظامی - امنیتی خروجش از اتحادیه اروپا دامن زده است. هر چند که ترامپ همواره بریتانیا را به خروج از اتحادیه اروپا تشویق نموده است؛ اما هرگز اعلام نکرده است که تا چه حد آمادگی دارد هزینه‌های اقتصادی و مالی بریتانیا را پس از برگزیت در زمینه‌های نظامی و امنیتی تأمین کند. نکته حائز اهمیت این که اگر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا سبب مرزبندی جدید ایرلند شمالی و جنوبی به عنوان مرز بین اروپا و بریتانیا شود و در آن پاسگاه‌های مرزی و دواير گمرکی ایجاد شود؛ قطعاً دستاوردهای سیاسی و امنیتی بریتانیا در جهت مدیریت مناقشه ایرلند را زیر سؤال می‌برد و ضمن ایجاد نارضایتی در بین وحدت‌گرایان ایرلند شمالی ممکن است، مجدداً بی‌ثباتی سیاسی را در ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند به همراه داشته باشد. علی‌الخصوص تدابیری که در توافق‌نامه خروج در نظر گرفته شده و به حصار معروف گردیده است در بریتانیا جنجال بسیاری را سبب گردیده است. به هر ترتیب، اروپا آن قدر بریتانیا را در بر گرفته است که جدایی بریتانیا از اروپا چالش‌ها و پیامدهای عمیقی را بر امنیت ملی این کشور به ویژه در ارتباط با ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند ایجاد می‌کند. علاوه بر کاهش ارزش پوند و یورو در مقابل دلار به عنوان پیامدهای اقتصادی برگزیت، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در سطح امنیت بین‌المللی نیز سبب می‌گردد موازنه قوا به سمت آمریکا سنگین‌تر شود؛ هر چند که ظهور ارتش واحد اروپایی توسط فرانسه و آلمان ضمن همپوشانی با ناتو می‌تواند این پیمان نظامی را تحت‌الشعاع قرار دهد. در نهایت باید گفت؛ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌تواند شکاف در مناسبات دو سوی آتلانتیک را افزایش دهد و ضمن همگرایی میان ایران و اروپا به استقلال هر چه بیشتر سیاست‌خارجی اروپا در قبال ایران منجر شود. در چنین فضایی، کشورهای اروپایی از پایبندی ایران به برجام با وجود خروج آمریکا بسیار خرسندند و آن را اقدامی سازنده و ثبات‌ساز از سوی ایران قلمداد می‌کنند.

پابندی کامل ایران به همه تعهدات هسته‌ای خود، حفظ سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده با اروپا و دوری از اقدامات ماجراجویانه به ویژه در مسائلی که ظرفیت تبدیل شدن به چالش‌های سیاسی و امنیتی حاد را دارند، مهم‌ترین راهبردهایی هستند که مقدمه روابط نهادمند با اروپا در این نظم جدید هستند. اتحادیه اروپا در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری در زمینه دفاع از منزلت، ارزش‌ها و منافع خود تحت فشار است و در این راستا؛ به شدت به همکاری با قدرت‌های جهانی و قدرت‌های صاحب نفوذ منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد. ایران نقش بسیار مهمی در منافع اقتصادی و امنیتی اروپا و پیشبرد پروژه استقلال اروپایی دارد. در واقع، هم‌اکنون بهترین فرصت برای اروپا برای حرکت به سمت استقلال راهبردی از آمریکا، دوره کنونی است؛ چرا که از یک‌سو هم منافع ایران و اروپا در مسأله برجام و امنیت منطقه به هم نزدیک شده و هم از سوی دیگر اروپا و آمریکا بدترین دوران روابط خود را در دهه‌های گذشته سپری می‌کنند. در همین راستا؛ مؤلفان این پژوهش به سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران راجع به مسأله برگزیت توصیه می‌کنند، در جهت گسترش هر چه بیشتر روابط با محور پاریس- برلین- رم که قدرت‌های اصلی اروپا می‌باشند، گام بردارد. زیرا این قدرت‌ها در غیاب احتمالی بریتانیا تعیین‌کننده‌ترین بازیگران در سیاست اتحادیه اروپا خواهند بود که ایران خواهد توانست با اروپای بدون بریتانیا روابط منطقی و مبتنی بر تأمین اهداف و منافع ملی را تنظیم کند.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. (۱۳۹۶). «برگزیت و پیامدهای حقوقی، ژئوپلیتیکی و سیاسی - امنیتی آن»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره چهارم.
- آجیلی، هادی و فلاحی‌برزکی، مهرداد. (۱۳۹۶). «برگزیت و پیامدهای سیاسی - اقتصادی آن»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال هشتم، شماره سی و دوم.
- حاتم‌زاده، عزیزاله و نورعلی‌وند، یاسر. (۱۳۹۷). «روابط فرآتلانتیک پس از برگزیت و ترامپ؛ پیامدها برای ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۲۱، شماره ۳.

دولت یار، مصطفی و پارسایی، سید مهدی. (۱۳۹۰). «فراز و فرودهای رابطه انگلیس و اروپا (۲۰۱۱-۱۹۴۵)»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، شماره چهارم. سنایی، اردشیر و عزیزآبادی فراهانی، مصطفی. (۱۳۹۰). «سیاست امنیتی - دفاعی مشترک اتحادیه اروپا پس از یک دهه (۲۰۰۹-۱۹۹۹)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره چهارم.

صالحی، حمید، نظریان، ابوذر و نظریان، ناصر. (۱۳۹۷). «تأثیر برگزیت بر سیاست داخلی و خارجی انگلیس»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، سال دوم، شماره پنجم.

صباغیان، علی و باقری، ابراهیم. (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل ساختارمند روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا از عضویت تا برگزیت (بر اساس رویکردهای بین حکومت‌گرایی و فراملی‌گرایی)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۷، شماره ۴.

ملت، محمدرضا و عابدینی، عبدالله. (۱۳۹۶). «آثار حقوقی بین‌المللی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا»، *فصلنامه مطالعات حقوقی عمومی*، دوره ۴۷، شماره ۲.

میرحسینی، سید محسن و عسکری، امیرحسین. (۱۳۹۵). «برگزیت و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *نخستین کنگره بین‌المللی جامع علوم سیاسی ایران*.

Cilluffo, Frank and Cardash, Sharon. (2016). **NATO After Brexit; Will Security Cooperation Work?**, Foreign Affairs, 4 July

Colchester, Max. (September 13, 2019). "U.K. Steps Up Efforts Toward a Brexit Deal, Pushing Pound Higher", **The Wall Street Journal**, available at: <https://www.wsj.com/articles/u-k-steps-up-efforts-toward-a-brexit-deal-pushing-pound-higher-11568381682>

Ensor, Jamie And Burr, Lloyd (August 29, 2019). "Boris Johnson's move to suspend Parliament enrages politicians", available at: <https://www.newshub.co.nz/home/world/2019/08/boris-johnson-s-move-to-suspend-parliament-enrages-politicians.html>

European Security and Defence. (2017). "European Union Institute for security studies", Retrieved from: <https://www.iss.europa.eu/>

Federico, Santopinto. (2017). "Fonds européen de la défense: l'UE au secours de l'industrie", available at: <https://www.grip.org/en/node/2361>

Frum, David (2017), "Trump's Plan to End Europe", *The Atlantic*, available at:

<https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2017/05/the-plan-to-end-europe/521445/>

- Giegerich, Bastian and Molling, Christian (2018). "The United Kingdom's Contribution to European Security and Defence", **The International Institute for Strategic Studies**.
- Granieri, Ronald J. (2016). "Special Relationships: The EU, Brexit, and the Atlantic Community", *Foreign Policy Research Institute*, available at: <http://www.fpri.org/article/2016/06/special-relationships-eu-brex-it-atlantic-community/>
- Hamilton, Daniel S. and Quinlan, Joseph P. (2017). "The Transatlantic Economy: Annual Survey of Jobs, Trade and Investment between the United States and Europe", Center for Transatlantic Relations, available at: <http://transatlanticrelations.org/publication/transatlantic-economy-2017/>
- Hunt, Alex And Wheeler, Brian (September 9, 2019). "Brexit: All you need to know about the UK leaving the EU", available at: <https://eurodialogue.eu/brexit-all-you-need-know-about-uk-leaving-eu>
- Izambard, Antoine (2017). "Comment le missilier MBDA veut challenger les Américains Raytheon et Lockheed Martin", Retrieved from: https://www.challenges.fr/entreprise/defense/comment-le-missilier-mbda-veut-challenger-les-americains-raytheon-et-lockheed-martin_460611
- Lagneau, Laurent (2016). "Deux milliards d'euros seront investis pour la mise au point du drone de combat franco-britannique", available at: <http://www.opex360.com/2016/03/04/deux-milliards-deuros-seront-investis-pour-la-mise-au-point-du-drone-de-combat-franco-britannique/>
- Pocock, Chris (2017). "France and Germany To Develop New Fighter Without UK?", available at: <https://www.ainonline.com/aviation-news/defense/2017-08-02/france-and-germany-develop-new-fighter-without-uk>
- Rosamond, Ben (1999). "Discourses of globalization and the social construction of European identities", **Journal of European Public Policy**, Vol.6, No.4